بسم الله الرحمن الرحیم

**آقای فلاح­زاده:** خیر مقدم عرض می کنیم هم تسلیت این ایام و هم پوزش از اینکه دو سه هفته در خدمت شما نتوانیستیم باشیم چون محور مباحث حاج آقای موسویان بودند و نائب الزیاره بودند به ایشان زیارت قبول می گوییم انشاءلله قبول افتاده باشد.

برخی از دوستان امروز بازدیدی داشتند از عسلویه مثل آقای مختاری و آقای رحمانی ، برنامه قبلی بوده ، بعضی از دوستان حضور ندارند ولی برنامه ضبط می شود و دوستان استفاده می کنند. بنده صحبتی ندارم حاج آقای موسویان خلاصه جلسات قبل را بفرمایند تا ادامه بحث را ادامه دهیم ولی ظاهرا قبلش آقای غلامی که به تناسب موضوع بحث، برنامه ای دارند که اگر اجازه بفرمایید توضویات ایشان را بشنویم تا بعد به ادامه بحث پرداخته شود.

آقای موسویان: جمع بندی دو جلسه قبل را خدمت اساتیدی که حضور دارند عرض میکنم. بعد از مطالبی که اینجا ارائه شد در شورای گروه اقتصاد اینها دوباره در یک جلسه ای که اعضای شورا بودند جمع بندی شد تقریبا در شش محور تا اینجای کار ما اصطلاحا پیش رفته ایم، من اینها را قرائت می کنم تا اساتید در جریان باشند تا ادامه کار را داشته باشیم.

شورای گروه اقتصاد با تقدیر و تشکر از حضور گرم و جدی و صمیمی حضرت آیت الله حائری شیرازی و ارائه دیدگاه خود پیرامون پول اعتباری و نقش آن در بوجود آمدن مشکلات اقتصادی در روابط معاملاتی، و ارائه راهکاری برای برون رفت از این مشکلات مبنی بر الزام دولت به انتشار اسکناس به پایه ارزش مضربی از گرم طلای تعریف شده، نتایج و جمع بندی جلسات را به این ترتیب بیان می دارد:

1. مطالعه دقیق آیات و روایات و تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد دین اسلام روی شکل یا نوع خاصی از پول تاکید ندارد و درهم و دینار رایج در صدر اسلام، صدها سال قبل از دین اسلام نیز از طریق تعامل مردم جزیره العرب با ایران و روم وارد عربستان شده و بعد از ظهور اسلام، دین اسلام آنها را به عنوان ابزار معامله پذیرفته است.
2. آنچه از منظر اسلام اهمیت دارد و مورد تاکید است رعایت معیارهایی در پول است که مهمترین آن معیارها در شرایط کنونی قاعده قرآنی (لاتظلمون و لاتظلمون) و قاعده عقلی و روایی (من له الغنم فعلیه الغرم) می‌باشد.
3. به مقتضای قاعده اول (لاتظلمون و لاتظلمون)، بایستی پول رایج در میان مسلمانان به گونه‌ای باشد که کسی از نگهداری پول، قرض دادن پول یا هر نوع داد و ستد مدت‌دار پول، ضرری به دیگری وارد نکرده و خود نیز متضرر نشود. بنابراین اگر دولت با انتشار بی‌ضابطه پول موجب تورم و کاهش مستمر ارزش پول گردد، موجب نقض قاعده نخست پول در جامعه اسلامی شده زمینه را برای ظلم فراهم می‌آورد.
4. به مقتضای قاعده دوم (من له الغنم فعلیه الغرم)، اگر دولت با انتشار بی‌رویه پول موجب ضرر و زیان به دارندگان پول شود ضامن است و بایستی ضرر آنان را جبران نماید.
5. سایر عوامل تورم اعم از تورم طرف عرضه یا تقاضا که ناشی از رفتار خاص دولت نبوده و روی نرخ تورم و در نتیجه کاهش ارزش پول تاثیر می‌گذارند از نوع تغییرات قیمت بازاری دارایی‌ها بوده و ضرر و زیان ناشی از آن به عهده فرد خاصی مانند دولت نیست.
6. نتیجه نهایی اینکه از نظر اسلام شکل خاص پول مورد توجه نیست پول می‌تواند یک کالای با ارزش چون طلا یا نقره باشد، می‌تواند اسکناس با پشتوانه قابل تبدیل به طلا و نقره باشد، می‌تواند پول اعتباری با پشتوانه غیر قابل تبدیل به طلا و نقره باشد کما اینکه می‌تواند پول اعتباری محض باشد که با اعتبار و تعهد دولت بوجود می‌آید چیزی که از نظر اسلام اهمیت دارد رعایت قواعد و معیارها است بنابر این دولت اسلامی موظف است با رعایت انضباط صد در صد مالی و جلوگیری از سیاست‌های کسری بودجه و استقراض از بانک مرکزی و انتشار بی‌رویه پول، حافظ و نگهبان ارزش اموال و دارایی‌های مردم باشد.

حال در خدمتتان هستیم در ادامه بحث؛

- اضافه بکنید که اگر خسارتی پیش آمد به عهده آنکه قرض گرفته نیست و بر عهده دولت است.

- آنها آمده است، بلندتر بخوانید.

- می دانم قبلا گفتید، درسته اما نکرد.

- عمل نکرد دیگر دست ما نیست.

- ضامن کیست؟ ضامن خودش است.

- می گوییم که خودش است هرکسی که موجب ضرر و زیان شده ضامن است ولی اگر عمل نکرد قوه قضاییه و اینها درست خود دولت است دست ما نیست ما فقط حکمش را می گوییم.

- بحثمان آن نیست که ضامن اجرایی اش چه کسی است سوال من این نبود. سوال من این بود که همان چیزیکه خودتان در بندهای قبلی بهش تصریح کردید به آن قاعده گفتم لازمه ان قاعده این است که اگر تخلف کرد و رعایت انضباط نکرد خودش ضامن باشد چون تصریح بهش کردید چیز تازه ای نیست.

- به قاعده من له القمن و له القرب اگر دولت با انتشار بی رویه پول باعث ضرر و زیان به دارندگان پول شود ضامن است و بایستی ضرر آنان را جبران نماید.

بسم الله الرحمن الرحیم

ما اگر قاعده لا تظلمون و لاتظلمون و قاعده من له القمن و له القرب را عمل کنیم دیگر هیچ نیازی نداریم ما همین را می خواهیم، ما همین را مطالبه می کنیم، بسه می دانید چرا، بر مبنای این پول ثابت می شود. وقتی پول ثابت شد آنکه قرض گرفته نیازی به پرداخت بهره نخواهد داشت بعنوان بهره یک جبران تورم. و از همین جا خیلی باب ها باز می شود. به مجردی که واحد زمان تاثیری روی ارزش اعتباری، اصلا پشتوانه هم نداشته باشد همین پول فعلی هم باشد، به مجردی که در واحد زمان ارزشش ثابت شد، دولت می تواند قرض بدهد بدون بهره، مردم می توانند به هم قرض بدهند بدون بهره. ببینید قرض بدون بهره وقتی رایج می شود صددرصد سود کارش برمی گردد به خودش. اینهایی که الان زندان هستند آدم های متخلفی نیستند جریمه های دیرکردی، شما می دانید به مجرد این که اینها نتوانند قسط اول را بپردازند 6 در صد جریمه می شوند اینها همه برای این است که تراز ها و کارتل ها، صاحب قدرت بشوند و مردم بدوشند. عالم بر مبنای ربا چرخیده. این قاعده رباست که یک طرف جامعه 99 درصد صاحب دارایی 1 صدم هستند و یک درصد جامعه صاحب درآمد 99 درصد. ما که نمی خواهیم آنطور بشویم آنها از این راه رفته اند و به اینجا رسیده اند من الان نمی خواهم بحث انضباط مالی را بکنم که شما نگران بشویم اما این را بدانید اعتبارها تنیجه انضباط مالی نیست اعتبارها نتیجه قدرت سیاسی است قدرت امنیتی است قدرت اجتماعی است. ریشه قدرت پول به خرید خریدار می گردد نه به تولید کننده پول. تولید کننده پول منشا قدرتش نیست آنکه می تواند طرف را مجبور کند که بیا این پول من را بخر این قدرت اجبار است که این پول را قدرت می دهد. راه های دیگر را بسته مردم ملزم هستند که این پول را قبول کنند یعنی این پول دقیقا محصول دیکتاتوری، محصول استعمار و اینهاست.ببینید شما چطوری زبان بین المللی شان تاثیر فرهنگی دارد من و یک مسلمان دیگر می خواهیم با یکدیگر صحبت بکنیم، زبان دیگری جز انگلیسی نیست چرا چون از مدارس این را یاد داده اند ما باید این را به عنوان یک زبان بین الملل قبول کنیم همراه این زبان فرهنگش است این زبان یکی از جهات ؟؟ اسلام ما اگر بتوانیم زبان عربی را بین المللی بکنیم زبان فارسی برای خودمان بسته باشد. زبان ملی مان است آن زبان بین المللی عالم اسلام باید دقیقا عربی باشد چون زبان قرآن ماست. ما باید بتوانیم بجای اینکه به بچه ها زبان انگلیسی را به بچه ها یاد بدهیم، زبان عربی را یاد بدهیم که مسلمانان با هم بتوانند عربی صحبت کنند. شما میروید مکه نمی توانید با هیچ ملتی صحبت کنید، این مصیبت است. اگر همه اهل عالم عربی بلندبودند مسلمانها می دانید کنگره چه می شد. در ترکیه آمده اند خطشان را هم ازشان گرفته اند یعنی با خطوط لاتین می نویسند. زبان فارسی را میبینند خطش را ولی نمی توانند بخوانند آنها اصلا ارتباطشان با جای دیگر قطع کرده اند من الان نمی خواهم بگویم این پول پول استعماری است نمی خواهم شعار بدهم، نمی خواهم بگویم این زبان استعماری است، آلمان ها این را بهتر از ما می فهمند اینقدر ناراحت می شوند آلمان ها وقتی باهاشان انگلیسی صحبت می کنید و آدرس جایی را سوال میکنید، در نمایشگاهاشان فقط آلمانی می نویسند چون می دانند که این سلطه است. بحثم این است و شعار نمی دهم. همان اندازه ای که شما یک آیه قرآن را قبول کرده اید من از شما ممنونم، آیه قرآن را توجیه نکردید خیلی. تشکر می کنم از همه شما چون با آیه بازی نکردید، یعنی در مقابل آیه نرم بودید. من هیچ چیز دیگه از شما نمی خواهم. و اینکه قاعده عقلیه را پذیرفتید. شما روی این بایستید بقیه مسائل حل می شود. ما در مسائل دیگر اصلا دعوا نداریم. ما اصلا اصرار نداریم که حتما طلا بزار، هرچه می خواهی بگذار. ما می خواهیم که واقعا این پول را قرض بدون بهره بگیریم ده ساله بیست ساله سی ساله، منتها به شما می گویم پول صدر اول اسلام یک دینارش یک گوسفند ؟؟؟ قانون دیه تون است هزار دینار به هزار گوسفند. دینارتان چقدر است، دینارتان مثقال شرعی است، مثقال شرعی 18 نخود طلاست وزنش، مثقال ؟//؟ که مثقال رایج است 24 نخود است. 18 نسبت به 24 می شود است مثقال رایج 24 گرم است. آن می شود 3 گرم و ثلث گرم آن موقع ثلث گرم ثلث ثلث یک گرم طلا یک گوسفند بدهد الان هم در ان بازارتان بلایی که سر طلا آوردند. همان اول که این دولت آمده تا حالا قیمت سکه پایین تر نیامده بالاتر نرفته برای اینکه سکه نخرید. با وجود این طلا قریب 1400 سال ، ما میگوییم این امتحان اخودش راداده اصراری روی آن نداریم ما اصرار روی لا تظلمون و لا تظلمون داریم . می توانید با پول اعتباری بکنید، بکنید. می توانید پایش بایستید اما آن امتحان خودش را 1000 سال است که داده است.

- طلا داده حاج آقا، سکه طلا نداده

نه

- نه سکه آنقدر دستکاری شده در طول تاریخ، طلای خالص

دستکاری در سکه می کنند به قول شما قبوله

- طلا داده نه سکه رایج طلا

نه ما هیچ وقت روی سکه رایج طلا تاکید نمی کنیم

- پس پولی طلایی در طول تاریخ انواع

- حاج آقا اجازه بدهید، طلا اگر که تولید طلا مقداری افزایش پیدا کرد یعنی مثلا فرمولی پیدا کردیم که مس را با آهن با این نسبت خاص ترکیبش کنیم می شود طلا.

جواب من را باید شما بدهید، اگر اینها می توانستند با خلق طلا در 1400 سال قیمت طلا را انداخته باشند چرا الان یک گوسپند به اندازه دینار صدر اسلام باشد؟

- ببینید بحث من این است که تمام از شیر مرغ تا جان آدمی زاد که طلا هم این وسط است تابع این است که

آقا جان طلا اسکناس نیست که من بتوانم خلق کنم، بسیاری از روش های تولید طلا بدلیل اینکه مقرون به صرفه نیست معدن طلا هست اما آنها یی که استخراج می کنند متضرر می شوند.

- ببیند یک وقت ما روی طلا صحبت می کنیم، یک وقت روی پول طلا صحبت می کنیم. کما اینکه سیب هم اینطور بوده مثلا نان ، بز ، اسب اینها را نگاه کنید رابطشان با خیلی از کالاها حفظ کرده چون کالاست اما پول طلایی که آن زمانی که پول طلا رایج بود تقلبی در آن نمی شد، ارزش خودش را حفظ می کرد. در همان صدر اسلام وقتی که پول طلا نه خود طلا، انی که شما مثال می زنید اما دیناری که در زمان صدر اسلام رایج بود

شما مطلبتان را به این روش بیان کنید، طلا نیاز به هیچ اعتباری ندارد، پول به صورت سکه درآمد نیاز به اعتبار دارد

-بله

پای اعتبار که آمد پای انضباط و عدم انضباط هم می آید.

- دقیقا ما هم این را می گوییم. آن زمان در صدر اسلام در زمان پیامبر هر گوسفندی یک دینار

همین که شما جدا می کنید طلا را از سکه کافی است چون سکه در عین حالی که جنسش طلا باشد اما این سکه باید معتبر باشد. اسم می گذارند رویش، مشخصات می گذارند رویش و نقدش را معین می کنند. می آمدند سکه را مشخصات بهش می گفتند برای اینکه نقل و انتقالش راحت باشد.طلا مرتبا باید چکش کنند عیارش چقدر است تقلب در آن است یا نه. اینها سکه را این کارهارا درش بکار می بردند که نیازی به وزن کردن و نیازی به عیار ندارد اینکه اعتبار را دخیل می کردند بخاطر این بود که آن زحمت داشت و این زحمت را برداشته بعد به مجردی که این شروط آمد در سکه، سکه از کالایی خارج می شود یعنی شما اعتباری که برایش می گذارید. احکام خودش را دارد. ممکن است در این اعتبار تخلف شودممکن است تقلب بشود. بسیاری از حکومت ها ممکن است کم بیاورند از وزن سکه کم بکنند ممکن است از عیار سکه کم بکنند. مصیبت هایی که بر سر دینار می آمده مثل پول امروزی می شود

- در زمان صدر اسلام در زمان امام باقر 18 نوع دینار در مدینه رواج داشت

اعتبار که آمد تعددش هم

- اجازه بدهید اقای موسوی، بحث اعتبار تنها نیست، فرض کنید این سکه مساوی با طلای 18 عیار هیچ تقلبی هم نمی کنم اصلا پای اعتبار را هم نمی آورم. می گویم این در دست مردم هست با این فرضا این مبادله می کنم. اگر یک سالی مثلا خدای نکرده این را من می برم یک کیلو گندم به من می دهند بعد خشکسالی اتفاق می افتد گندم تولید نمی شود. گندم که تولید نشود اصلا دولت وجود ندارد مردم هستند که خودشان مبادله می کنند.

این کاری به دولت ندارد این عرضه و تقاضایی است عرضه و تقاضایی همیشه پیش می آید، قیمت سقیه است

- پس ممکن است که این طلای 18 عیار در مقابل یک کیلو گندم در سال 94 یک دانه بدهم و یک کیلو گندم بگیرم. در سال 96 طلایش را دستکاری نکردیم اصلا دولت وجود ندارد، اعتبار وجود ندارد

ببیند شما عرضه و تقاضایی را با قیمت تورمی داخل می کنید

- اصلا بحث تورم نیست، تورم تعریف خودش را دارد

اختلاف قیمت عرضه و تقاضایی هیچگونه ظلمی به طرفین نیست، تفاوت قیمت عرضه و تقاضایی قیمت سقیه است

- پس ممکن است من در سال 94 یک قطعه 18 عیار بدهم یک کیلو گندم بگیرم، هیچ اعتبارش را تغییر نمی دهم دستکاریش هم نمی کنم. اتفاق بیافتد که تولید گندم در 96 دو برابر شود چون بارندگی زیاد است این را که بدهم دو کیلو گندم بگیرم و ممکن است دو قطعه طلا بدهم و یک کیلو گندم بگیرم.

عروه بارقی در یک زمان یک دینار داد دو گوسپند، بعد یک دینار هم در همان زمان داد و یک گوسپند گرفت چرا می خواهید صد سال بعد را بگویید.

- پس اینجور نیست که همه چیز اینطور باشد که من آوردم پول واقعی را من آوردم پس همه چیز ثابت باشد.

همه چیز را داخل می کنید ما بحث قیمت عرضه و تقاضا را نداریم.

- حضرت استاد یک شبهه ای را آقای نظری وارد کردند من این را خلاصه می گویم؛ یکی از علل و عوامل اصلی ارزش کالا کمبود کالا است یعنی این ضمن استقبال مردم کم هم باشد قیمتش بالا می رود از جمله طلا هم اینگونه است. ایشان می فرمایند با پیشرفت علم خون گاو قرص آهن درست می کند؛ اگر علم پیشرفت کرد مس را طلا کردند و این طلا افزایش پیدا کرد و ان ارزشی که الان دارد پایین آمد آیا این قاعده ای که حضرت عالی می فرمایید لطمه نمی زند یعنی خود این که پول بوده یا طلایی که در قبال سایر کالاها طرف مبادله قرار می گرفته طبق این فرمایش آقای نظری یکدفعه افزایش پیدا کرد چون افزایش پیدا کرد قیمتش پایین می آید این شبهه‌ی ایشان است، مسئله دیگری که می خواهم عرض کنم که امروز راه حل چیست؟

شما وقتی که با طرف قرار داد می بندید می گویید این مبلغ را به شما می دهم این مال را به شما می دهم، یک وقت قیمت بازاری اش را دخیل می کنید در متن قرارداد، یک وقت نه خود جنس را بهش قرض می دهید. مثلا می گویید یک تن گندم به تو قرض می دهم، آنچه تعهد شده یک تن گندم است. حالا یک تن گندم ارزان یا گران، ارزان بودن یا گران بودن دخیل در آن نبوده، در لا تظلمون و لاتظلمون باهاش صادق است

- پس ما نتیجه می گیریم که عرف جامعه هم نمی گویند که متضرر شده

کالا طبیعت خودش این است که قبول عرضه و تقاضا بکند و قبول ترقی و تنزل بکند، اما وقتی من در متن قرارداد قیمت را دخیل نمی دانم می گویم یک تن گندم دیگر نگفتم گندم ارزان یا گندم گران، بعدا که خواستم پس بگیرم نمی توانم بگویم آن وقت گندم من آنطور بوده گندم تو که می خواهی به من بدهی اینطوری است، نه، آنچه متعهد شده همان را برگردان. این می شود لاتظلمون و لا تظلمون. قیمت سقیه هیچ وقت جزء ضمانت نیست. یعنی من می گویم در بحث هیچوقت مسئله انضباطمالی را که موجب تورم می شود با مسئله عرضه و تقاضا و تفاوت قیمت ها بخاطر قحطی و غیره مخلوطش نکنید. شما وقتی چیزی را اعتباری کردید و اعتبارتان مقوم مالیتش شد، این دیگر قیمت عرضه و تقاضایی نیست، این نفس مالیتتان تنزل پیدا کرد، وقتی نفس مالیتتان تنزل پیدا می کند طرف ضامن مالیت است. ببینید یک میلیون تومان را از کسی گرفته اید.

ببینید یک میلیون تومان از کسی می¬خواهید یک میلیون تومان را به او بدهید هزینه¬اش یک یک میلیون تومانی را برداشته¬اید، مبرا الذمه؟؟؟ است؟ یک میلیون را... ده میلیون بوده است از آن آن ده میلیون یک دانه¬اش را را به او می¬دهید، وقتی به او می¬دهید مبرای الذمه است؟ نیست، چرا؟ چون آن¬چه تعهد کرده بودید این بود، بحث بر اساس تعهد شماست، ما می¬گوییم پول اسلامی آن است که با گذشت زمان "لا تظلمون و لا تُظلمون" در آن تاثیری نگذارد، همین، ما هیچ....

آقای کازرونی یا دوانی؟؟؟ : بسم الله الرحمن الرحیم، دو نکته عرض کنم خدمتتان حاج آقا: یکی این¬که اگر قرار باشد به پول اسلامی نگاه کنیم، اگر دینار را که رومی¬ها می¬ساختند اسمش را می¬خواهید بگذارید پول اسلامی ...

داغ نکنید... (خنده)

این همشهری است حاج آقا...

من کازرانی هستم حاج آقا، دوانی هستم، این¬ها می¬گویند کازرانی منظورشان این است...

حاج آقا اگر قرار است به بحث دینار اسلامی؛ شما به دینار می¬گویید اسلامی ما درهم اسلامی هم داریم، آن¬وقت اگر قضیه درهم بیاید ارزش درهم، در آن زمان، اگر یک به ده بوده است با توجه به وزنش که هفت دهم بوده است، الان یک به چهل است، یک به چهل و دو است، یعنی درهم طلا مانده است، ولی نقره به شدت کاهش پیدا کرده است، شده ربع؛ این از این جهت شاید طلا به خاطر خصوصیت خاص خودش این¬طور است، نمی¬توانیم بگوییم طلا اسلامی است نقره اسلامی نیست! همان¬قدر که طلا اسلامی است نقره هم اسلامی است، اگر طلا اسلامی نیست نقره هم اسلامی نیست، نقره برای ایران بوده آن هم... این یک نکته حاج آقا...

حاج آقا: این نکته را گفتید آن نکته را بگذارید بعد...

ببینید این اشکال وارد است، کسی ردش نمی¬کند، که اگر کسی آمد درهم را هم بر مبنای دینار گرفت باید کاهش قیمت یک دهمی که آن موقع داشته است را با کاهش قیمت... تفاوت¬ها کار را به هم می¬ریزد، برای همین ما می¬گوییم، ما نوکر این نیستیم که ...

ما گفتیم، بحثمان را ما انجام دادیم ما هیچ چیز نا تمامی داریم، ما بحثمان فقط همین است... شما یک پول "لا تظلمون و لا تُظلمون" به هر صورتی که می¬دانید...

حاج آقا: می¬فرمود که بشینم بدمم؟

آقای دوانی: گفت بدم هر¬جور که می¬توانی...

حاج آقا: گفت بمیر و بدم... (خنده)

ما نوکر "لا تظلمون و لا تُظلمون" هستیم، ما نوکر "من کان علیه الغرم فله الغم" هستیم، "من کان له الغرم فعلیه الغم" هستیم، ما این هستیم، شما این دو را درست بکنید در هر پولی من پای آن را امضا می¬کنم، می¬خواهد طلا باشد، می¬خواهد نقره باشد، می¬خواهد دینار باشد، هر¬چه می¬خواهد باشد... ما آن¬چه را که اعتراض داریم به این.... من حرفم را زدم، من حرف تازه¬ای ندارم، حرفم یکی است، من می¬گویم این¬که می¬گوییم این آقا چون تورم هفده درصد بدهید پدر مولد در می¬آید، چین با بهره یک درصد برایش ارزان در¬می¬آید، تولید کننده تو با بهره هفده درصد؛ هفده درصد نیست، در عمل سی درصد است، از آن¬ها بپرسید، این¬ها خرد می¬شود...

\_ این¬ها را قبول داریم حاج آقا، منتها اگر کسی آمد حجم پول در ایران را در یک مدت تعریف شده¬ای از هزار و ... از صد و بیست...

حاج آقا: چه چیز می¬خواهید بگویید؟

\_ اجازه بدهید حاج آقا من می¬خواهم تایید شما را بکنم منتها می¬گویم تایید وقتی می¬کنیم خودمان باید تمام حرفمان را بزنیم به مردم، نزاع در صغری است... وقتی شما می¬آیید در یک مدت تعریف شده¬¬ای صد و بیست هزار میلیار تومان را که حجم پول موجود است به چهارصد و پنجاه هزار میلیار تومان افزایش می¬دهید من می¬باید همان¬جا بگویم جناب چه می¬کنی؟! من نگفتم، من عمامه به سر نگفتم...

حاج آقا: آن¬جا را چه می¬کنید، آن¬جا که می¬زدید، آن¬جا را چه می¬کنید، از مردم می¬گیرند جبرانش را و پدر مولد در می¬آید...

\_ همین را می¬گویم، منتها من این را می¬گویم، من معمم همان موقع می¬باید بگویم که بر اساس کار کارشناسی با چه معیاری حجم صد و بیست هزار میلیار تومان که مورد تناسب اقتصاد ایران است به چهارصد و پنجاه هزار میلیار تومان افزایش حجم پیدا کرده است، من هم عین فرمایش حضرت عالی می¬گویم، منتها من یک جمله اضافی می¬گویم که چرا من نگفتم...

حاج آقا: در دریا اگر این¬قدر آب را تجزیه کنید انگار همه اقیانوس را تجزیه کردید...

بحث را بیاورید در این...

\_من این را قبول دارم فرمایش جنابعالی را، منتها من بحثم این است که چرا من نگفتم، چرا نگفتم...؟

حاج آقا: حالا نگفته¬اند دیگر... پس شما موید هستید، بله؟

\_من موید هستم منتها به شرط، به اضافه، به شرط معمول است... من می¬گویم این¬که شما می¬فرمایید که می¬باید منضبط باشند، می¬گویم حتما باید منضبط باشند، یک انضباطی هم که من باید تذکر بدهم این است که اگر در یک مدت معلومی از صد و بیست هزار میلیارد تومان به چهارصد و پنجاه هزار میلیار تومان افزایش اسکناس دادی، حجم نقدینگی را اضافه کردی، تولیدت منفی است، یعنی این را من تولید نکرده¬ام، اما افزایش اسکناس را داده¬ام، چرا آن موقع نگفتم!؟

حاج آقا: بگذار یک حاشیه به حرف شما بزنم، اگر همین آقا مردم به او رای دادند و شد رئیس جمهور، همین کاری را که الان این¬ها می-کنند این خواهد کرد (خنده) آقایان در جای دیگری هستند می¬گویند حرام است، وقتی که می¬خواهند حقوق به کارمند بدهند، وقتی که فشار کارمندان می¬آید، تحولات می¬آید، بدهکاری آموزش و پرورش می¬آید، مسائل دیگر می¬آید، تمام این¬هایی که رئیس جمهور بودند از اول ضد تورم بودند، سرشت همه¬شان ضد تورم بوده، اما سرنوشت همه¬شان تورمی بود، ایشان هم همین است...

\_ حاج آقا من یک نکته دیگری عرض کنم، آن روز هم عرض کردم با یک تفسیری، حالا این¬جا اگر صلاح دیدند... و آن این¬که حاج آقا...

حاج آقا: بگذارید تمامش کنم، این¬که ما می¬گفتیم طلا برای این است، الان به او می¬گوییم خواهش می¬کنم نکن، خواهش می¬کنم اسکناست را تکثیر نکن، من می¬خواهم این نان¬دانی بسته بشود، این تا هست این است، هر¬که آمد می¬گوید نمی¬کنم و با این رای آورد... من می¬گویم پشتوانه، روی طلایت، روی سکه¬ات بنویس این¬قدر کالا، برای این¬که بدانی تغییر پیدا کرد امضا کردی، قدرت خریدش را امضا کردی، نه که این تقلبی نباشد، ما می¬گوییم این نان¬دانی است، هر¬که آمد با تمام تعهداتش، با تمام قسم¬های غلاظ و شدادش، با تمام پاکی و طهارتش، وقتی سر دو راهی قرار می¬گیرد بین این¬که مردم بریزند در خیابان شیشه¬های بانک را بشکنند، این¬طرف و آن¬طرف را بشکنند، به¬خاطر این¬که حقوقشان دیر شده است، شما دیده¬اید برای چه یارانه¬ها را دادند، پیشنهاد آقای کروبی بود دیگر آمدند عملی¬اش کردند (خنده) ما آخوند¬ها می¬خوریم، چوبش را هم می¬خوریم، آن فکلی¬ها می¬آیند نانش را هم می¬خورند، مگر اولین بار او نگفت؟ ما اگر اسم طلا می¬آوریم برای این است، که این نتواند از این کار استفاده کند، بداند که این اسکناس...

\_ حاج آقا بحث سر این است که کسی اگر پای امضایش می¬ایستد روی کاغذ هم می¬ایستد، اگر پای امضا نمی¬ایستد روی طلایش هم کاری ندارد...

حاج آقا: نه، نه، این¬جوری نیست...

\_همین که آقای غلامی نشان داد که سال چهل و چهار خود امریکا آمد تعهد داد ولی نایستاد روی تعهدش، آن طلا بود، آن اتفاقا آن موقع دلار را به طلا پیوند زده بود، اما چون نمی¬خواست نایستاد، آن موقع همینی که آقا می¬گوید شکست خورد امریکا، آن موقع اتفاقا دلار طلایی مطرح بود، دقیقا همین پیشنهاد حاج آقا را آن موقع امریکا پیاده کرده بود، دلار را پیوند زده بود، سال چهل و چهار، هزار نهصد چهل و چهار ، آمریکا آمد دلار را گره زد به طلا، هر سی و پنج دلار یک انس طلا، گره زد، اما بعدا جنگ ویتنام و این¬ها پیش آمد نخواست بایستد روی تعهداتش، هی دلاری را که ولو اسمش بود هر سی و پنج دلار یک انس طلا اما این دلار را رویش هم می¬نوشتند، اخبار هم می¬گفتند... حاج آقا، همین پیشنهاد شما را دولت امریکا پیاده کرد سال هزار و نهصد و چهل و چهار، دقیقا همین بود، آمد تعریف کرد هر سی و پنج دلار یک انس طلا، بعدا اما زد زیرش...

حاج آقا: اما چرا؟

\_چون جنگ ویتنام پیش آمد و می¬خواست حقوق بدهد به سرباز¬ها...

حاج آقا: نه، اجازه بدهید... یک مسئله را شما ذکر نکردید؛ چه آلمان، چه فرانسه، چه امریکا، بیش¬تر این¬که طلا را از پشتوانه پول برداشتند این بود که طلا از مملکتشان خارج می¬شد، این¬ها چون تعهد داشتند که در مقابل اسکناس طلا بدهند این¬طور شد، درست است؟

\_ بله، نخواستند به تعهدشان عمل بکنند...

حاج آقا: شما در بین این مطلب این را قید کردی که ملاک ما این نیست که سکه در دست مردم بگردد، ملاک ما این است که این قیمت اسکناس نوعی باشد که با آن مقدار ثابتی کالا را بتوانی جابجا بکنی، ما اسکناس را می¬خواهیم مثل کالا باشد...

\_ این دولت می¬خواهد متعهد باشد یا نه؟ مهم آن تعهد دولت است، اگر تعهد دولت امکان¬پذیر است و بنا دارد تعهد بدهد، پای تعهدش بماند...

حاج آقا: صبر کن... شما وقتی که تعهد می¬کنید این اسکناس من قدرت خریدش یک سال، دو سال، سه سال، کالا است، اسکناس من پشتوانه کالای ثابت دارد، هر کالایی که گداشتید پایش، و شما آن کالا را دارید معامله می¬کنید، و طرف آن کالا را از شما می¬گیرد، حالا کالا گران بشود، یا کالا ارزان بشود، چون ارزان شدن و گران شدن که قیمت صوقیه است، دخیل در قیمت کالا نیست که، شما مقدار کالا را مطرح می¬کردید، نه قیمت کالا را، متوجه هستید که؟

\_ من آن¬ها را متوجه هستم، تعهد دولت... من معتقد هستم که اگر دولت متعهد نباشد همان بازی که با پول اعتباری می¬کند همان بازی را با پول طلا می¬کند...

حاج آقا: صبر کنید، تفاوتش این است، الان دولت خلق پول می¬کند، اسکناس چاپ می¬کند، وارد می¬کند، بعد می¬گوید تعهد من این است که ارزش این اسکناس شناور است، تابع شرایط اقتصادی است، اگر شرایط اقتصادی خوب باشد تنزلش کم است، شرایط اقتصادی بد باشد تنزلش زیاد است، من اول به تو می¬گویم این شناور است، این شناور را قبول می¬کنید یا قبول نمی¬کنید؟ وقتی که گفت قبول می¬کند بعد چه بگوید؟! دولت از اول می¬آید این پول را می¬بندد به شرایط اقتصادی، من می¬گویم پول را نبندید به شرایط اقتصادی، یعنی اگر اقتصاد بد است من تومنی ده شاهی به تو می¬دهم، این مثل آدمی است که ورشکسته شده است، از دارایی که برایش مانده است، می¬گوید تو یک تومان از من طلب داری من ده شاهی الان به تو می¬دهم، دولت الان وضعش این است، ما می¬گوییم این کار را....

\_ببینید شما خودتان فرمودید که از اول انقلاب همه دولت¬ها آمدند گفتند که من تورم را می¬آورم پایین، یعنی چه؟ یعنی می¬فهمند، منتها پایبند نیستند، چرا پایبند نیستند؟

حاج آقا: شما فکر می¬کنید خودتان پایبندید؟

\_ نه من هم برسم همین است، ببینید حاج آقا، فهمیدنش همه دولت¬ها می¬فهمند که تورم باید صفر بشود، یا نزدیک صفر بشود، این را می¬فهمند، اما پای عمل که به میان می¬آید به¬خاطر مسائل مختلفی تخلف می¬کنند، تعهدشان را زیر پا می¬گذارند، این در طلا هم هست، در سکه ، اسکناس مرتبت با طلا هم هست...

حاج آقا: بیایید و یک کاری بکنید که این¬ها نتوانند این کار را بکنند...

\_ این راهش فقط همان انضباط است، نوع پول نیست...

حاج آقا: انضباط یک مطلبی است کاملا تجربه شده "و من جرب المجرب حلت به الندامت" صد بار دیگر بیاید روی انضباط تکیه کنید، و طرف می¬آید قسم هم می¬خورد که من منضبط هستم، بعد می¬آید .... روی انضباط حساب نکنید...

\_ طلایش هم تجربه شده است! حاج آقا طلا، خود طلایش زمان امام باقر هجده نوع سکه طلا در مدینه رواج داشت!

\_ حاج آقا این طلا...

حاج آقا: شما یک راه حل بدهید که این نان¬دانی تورم بسته بشود، راه¬حلت چیست؟

\_ دقیقا توجه داشته باشید که من می¬خواهم بیایم در جامعه، این نان¬دانی تعطیل بشود، من اصلا طلا را نمی¬شناسم، این دو جنس را تولید کرده¬ام، این دو واحد را، بعد دو قطعه اسکناس در¬آوردم از خودم برای این¬که این یکی در مقابل این باشد، این هم در مقابل این باشد، وقتی که این می¬آید این می¬رود جایش، این هم می¬آید این می¬رود جایش، هیچ تغییر قیمتی اتفاق نمی¬افتد...

حاج آقا: خب چکار می¬کنی این نان¬دانی را ببند...

\_ نان¬دانی دقیقا این¬جا بسته می¬شود، بعد اگر که این شد به اضافه این، سه کالا تولید شد، سه کالا که تولید شد، اگر این دو قطعه را داشته باشم، اما سه کالا دارم این در مبادله می¬لنگد، می¬آیم این یکی را در مقابل این یکی قرار می¬دهم، این را که تولید کردم ما به ازایش یک ورق می¬آورم، به اندازه¬ای که تولید می¬کنم ورق می¬دهم بیرون، ورق پول، در این¬جا تورم را من قول می¬دهم هیچ اتفاقی نیفتد...

حاج آقا: آقا جان گفتن را همه می¬گویند، مگر کسی منکرش است؟! بانک مرکزی به من التماس می¬کند دکتر شیبانی، که تو بیا ما یک¬بار این حرف¬هایت را برای مسئولین بانک بزنید، که این کار¬ها حرام است که شما می¬کنید…

\_ خب آن فرمایش آن بزرگورا است من می¬خواهم این را بگویم که...

حاج آقا: اول کسی که من را دعوت کرد بانک مرکزی ایشان... می¬خواستی نان¬دانی را ببندید چه¬کار کردید؟

\_ این آقای موسوی را می¬خواهم حرفش را ترجمه کنم، می¬خواهم بگویم آقای موسوی که می¬گوید انضباط مالی مقصودش این است که ما به ازای هر کالایی که تولید می¬کنیم، ولو که پولمان پول اعتباری باشد، کاغذی باشد، اگر به اندازه تولید کالامان پول بیاوریم در جامعه آن مشکل شما حل می¬شود...

\_ حاج آقا رشد نقدینگی به میزان رشد تولید، این همه دنیایی که تورم را نگه داشته است، این کار را انجام می¬دهد، تورمش هم حدود صفر است، هیچ مشکلی هم ندارند، فقط باید منضبط باشند... حاج آقا من نکته دوم را عرض کنم...

حاج آقا: عجله نکنید، آقا جان همه دنیا بر مبنای ربا می¬چرخد، ببینید این¬طور نیست، همه دنیا قبول دارند یک مقدار تورم را....

من می¬گویم، نگاه کنید بحثم این است، آن¬ها معتقد به حرمت ربا نیستند، آن¬ها معتقد به قرض بدون بهره نیستند، یعنی اگر پول هم ثابت باشد این دانشگاه به شما می¬گوید این پول را دادید به یک مهمانی، او یک سهمی دارد از سود در آن...

\_حاج آقا آن یک چیز دیگر است، آن اشکال ندارد؛ نه، اشکال ندارد یعنی از نظر ما مردود است آن¬ها قبول می¬کنند، این بحث ارتباط ارزش پول نیست...

حاج آقا: نه نیست، ولی چون مشکلی در ربا ندارند، ترقی و تنزل پول، و تغییر پول برای او قابل قبول است، اما شما....

\_ حاج آقا پس چرا صفرش کرده است؟ چرا تورم جامعه آلمان در این چند دهه حدود یک، نیم، منفی حتی، نگاه داشتند، حاج آقا آلمان و ژاپن چون انضباط شدید مالی دارد، و کشور¬های اروپایی، این¬ها تورم¬هایشان روی یک، دو است، آن¬وقت بهره بانکی¬اش اضافه بر آن دو، سه درصد است...

حاج آقا: اشکال حرف شما این است که کشوری که جزو کشور¬های توسعه نیافته است مثل کشور ما، ناچار است محصولات آلمان را بخرد، محصول کالا را بدهد، آن را بگیرد، آن¬¬ها تعادل مالی¬شان را با کمک استعمار حل می¬کنند، آن¬ها این بیماری اقتصادی¬شان را به ما صادر می¬کنند، در همین هلند این خیار¬های گل¬خانه¬ای که شما مصرف می¬کنید تخم¬هایش از هلند می¬آید، بذرش هم هیبرید، تخمکش دانه¬ای صدتا یک تومانی در¬می¬آید، بذر بادمجان هیبرید می¬آید، قیمتش از قیمت طلا گران¬تر است، این قطعاتشان به شما گران می¬گویند، آن¬ها مشکلات اقتصادیشان با کشور¬های عقب مانده مثل ما حل می¬کنند، این¬طور نیست که هر.... حالا برگردید به اصل مطلب...

\_ حاج آقا شما که تا این¬جا آمدید، برنگردید به طلا... به طلا برنگردید، به همین برگردید، که فقط من یک قید می¬خواهم بزنم به این با اجازه شما...

حاج آقا: من بحثم این است، شما می¬گویید انضباط مالی، درست، انضباط مالی برای آن¬ها یک¬جور تعریف می¬شود، برای شما یک¬جور تعریف می¬شود...

\_ما می¬گوییم تورم صفر، آن¬ها می¬گویند دو درصد ما می¬گوییم صفر...

حاج آقا: تو عالم رویا خیلی حرف¬ها می¬شود بزنید، آن¬ها کشور¬هایی هستند که نفتشان را از ما می¬خرند بعد مشتقات نفتی را به¬صورت پارچه به ما می¬فروشند، ما عدم تعادل اقتصادی¬مان به¬خاطر این وابستگی¬ها است، آن وقت شما در این شرایط اسم تورم صفر می¬آورید؟ این رویا است، نمی¬آید، عملی نیست...

\_نه حاج آقا، عملی است، ببنید در بحث تعادل بازار¬ها...

حاج آقا: شما همین دو قانونی را که قبول کردید را، درست است، همین را پایش بایستید، اسم طلا را هم نبرید، بس است دیگر... قبول است؟ نه شما خیال می¬کنید این پیروزی است الان؟

\_ نه این حرف¬ها چه هست حاج آقا (خنده) یک قید دارد حاج آقا، یک قید دارد...

حاج آقا: شما تا کالایتان، پولتان معادل کالا نشود، چون معاملاتی که می¬خواهد بشود، "لا تظلمون و لا تُظلمون" صادر نمی¬شود، باید پول عینا کالا بشود، هرکاری می¬خواهید بکنید بکنید...

\_ اگر انضباط پشتش نباشد با همان طلای خالص هم "لا تظلمون و لا تُظلمون" به¬وجود می¬آید...

حاج آقا: من کاری ندارم، ببینید شما اصرار دارید که لفظ طلا برداشته بشود...

\_ نه ما می¬گوییم که معیار مهم است از نظر اسلام؛ طلا پول اسلامی است!؟ رمی است، طلا پول رمی است، از رم آمده است، نقره هم از ایران آمده است وارد کشور اسلامی شده است و تا زمان عبدالملک مروان هم همچنان مهر رم و ایران روی آن بود، نداشتند، می¬خواهم بگویم که چه کسی گفته است که دینار پول اسلامی است؟!

حاج آقا: که گفته است رمی...؟! چه می¬خواهید بگویید.... بسیار خب، ما می¬گوییم پول اسلام "لا تظلمون و لا تُظلمون" است.

\_ احسنت، معیار است، همین است...

حاج آقا: ما می¬گوییم شما بیایید قاعده غرم را این¬جا اجرا کنید، درست است...

\_ احسنت، روی هر پولی اجرا شد آن مطابق با ضوابط اسلام است، نه پول اسلامی...

حاج آقا: درست است، منتها شما اشکال ذهنی نکنید، امام راحل همیشه می¬گفت متاسفانه اوضاع ما ؟؟؟؟ هستند... می¬روید در اشکال طلبگی! می¬بینید شما طلا در آن وقت قیمتش یک گوسفند بوده است، الان هم می¬شود یک گوسفند، این را می¬بینید...

\_ درهم چه¬طور حاج آقا؟ درهم هم پول اسلامی است دیگر به قول شما، تازه درهم رایج¬تر هم بود نسبت به دینار در جامعه اسلامی...

حاج آقا: کاری ندارم، من می¬خواهم این را بگویم، شما ناچارید وقتی می¬خواهید دولت را مکلف بکنید به این¬که اسکناس زیادی چاپ نکند، برای اسکناسش باید شرط بگذارید، شورای پول و اعتبار این شرط را عمل نمی¬تواند بکند، این پولش باید نوعی باشد که نتواند خلقش کند، پولش را باید به کالا وصل کنیم، تا پول پشتوانه ثابت کالایی نداشته باشد قابل خلق است...

\_ داشته باشد قابل خلق نیست؟ دولت بی تعهد نمی¬تواند خلق کند؟!

حاج آقا: نه، وقتی شما می¬گویید این پول این¬قدر می¬تواند کالا داشته باشد، درست، وقتی که شما یک اسکناس زیاد¬تر چاپ کردید تاثیر خودش را می¬گذارد...

\_ حاج آقا امریکا سی سال آمد اسکناس را به طلا گره زد، اما تخلف کرد، چون مصالحش اقتضا می¬کرد تخلف کرد...

حاج آقا: امریکا به کمک همین پول اعتباری شما را استعمار کرد...

\_ این الان را من قبول دارم، آن موقعی که گره زد....

حاج آقا: حالا، شما الان این پول بین المللی¬تان این است، درست، شما تا زمانی که پول بین المللی نداشته باشید...

\_ آن¬ها را ما بحثی نداریم، آن¬ها را ما قبول داریم حاج آقا، اصلا بحث سلطه بین الملل را این¬ها را همه را قبول داریم...

حاج آقا: ببینید، شما بایستی از زیر سلطه دلار خارج بشود، چرا؟ چون دلار عینا زبان انگلیسی است، وقتی دو مسلمان به زبان انگلیسی با همدیگر صحبت می¬کنند این سلطه بین المللی را شما می¬بینید، وقتی دو مسلمان می¬خواهند با پول دلار با همدیگر معامله کنند این سلطه بین المللی اوست، پس عالم اسلام باید برای خودش یک پول بین المللی داشته باشد..

شما این سه اصل را قبول کنید: یکی "لا تظلمون و لا تُظلمون" یکی قاعده غُرم، یکی هم قاعده "لم یجعل الله للکافرین علی مؤمنین سبیلا" و بگوییم دلار وقتی با آن معامله می¬کنید این سبیل است، درست، این سه را بنویسید، این خوب است؟ بعد می¬آییم وارد جزئیات می¬شویم...

\_ حاج آقا پس چه¬طور پیامبر پول رمی را پذیرفت سلطه نبود!

\_ حاج آقا ما این سه قاعده را پذیرفتیم، در بیست و یک اسفند نود و سه، ساعت شش، ما این سه قاعده را پذیرفتیم و جلسات الحمدلله مفید بود و جدی بود، بحث این پرونده باز است و برای نود و چهار و نود و پنج و نود و شش ادامه پیدا دارد، همان¬طور که بحث بیع فضولی که آیا اجازه کاشف است یا ناقل است ادامه دارد این بحث هم همانند آن بحث ادامه دارد...

صلواتی ختم کنید...

حاج آقا: ؟؟؟ در مقابل دلار نمی¬گذارند، اما طلا را می¬گذارند، طلا الان نرخ بین المللی دارد، اگر ما پولمان پشتوانه داشته باشد، نیاز نداریم که با پول بین المللی دلار معامله را انجام بدهیم، به عنوان راهی که بتوانیم پولمان "لا تظلمون و لا تُظلمون" را رعایت بشود، قاعده غرم رعایت بشود، "لن یجعل الله الکافرین علی المؤمنین سبیلا" رعایت بشود، ما می¬گوییم اگر طلا را بگذارید پشتوانه¬اش و بگویید این پول این¬قدر طلا، معادل این¬قدر طلا خواهد بود هر سه کار را برای شما می¬کند، هم نان¬دانی تورم را می¬بندد، و هم این ظلمی را که می¬خواهد به طرف بشود در قرض¬ها، آن را بر¬می¬دارد، و هم می¬توانید با کشور¬های دیگر با پولتان معامله بکنید، این سه رکنی است که می¬بایست شما داشته باشید...

\_ آن رکن اول نفی سبیل است که ما باید این را ایجاد کنیم، و الان واقعا قدرت نداریم ما ایجاد کنیم...

\_ حاج آقا چه¬طور پیامبر آن زمان با پول رمی¬ها وارد معامله شد نفی سبیل صدق نمی¬کرد؟ آن موقع پول رایج و پول حاکم، پول ایران بود و رم، پیامبر با این¬که هم با ایران می¬جنگید و هم با رم، اما پول را دست بهش نزد، همان پول ایرانی و رمی حاکم شد...

حاج آقا: اگر با همان پول آن¬ها مسلمان¬ها را استعمار می¬کردند حتما تاسیس پول برای خودشان می¬کردند، حتما "لم یجعل الله علی الکافرین سبیلا" را رعایت می¬کردند، شما نمی¬توانید بگویید پیغمبر سلطه را پذیرفته است، من هم می¬پذیرم...

\_ بحث سر این است حاکمیت پول را...

حاج آقا: شما قبول دارید الان با دلار نفت را می¬فروشید سلطه است؟

\_ ببیند حاج آقا بحث سر این است: آیا حاکمیت پول را ما بحث می¬کنیم؟ یا تغییرات ارزش را ما بحث می¬کنیم؟ تغییرات ارزش الان سالیان سال است دلار، یا مثلا برخی از پول¬ها تورمش در مقابل مثلا بعضی از پول¬های کشور¬های اسلامی... مثلا الان شما می¬گویید همه حاجیان می¬روند عربستان می¬گویند که پول عربستان چه پول قوی¬ای است، در حالی که همه اقتصاد¬دان¬ها می¬دانند که پول عربستان قوی نیست، پول عربستان را آمده است حاکمیتش گره زده است به دلار، چون گره زده به دلار "لا تظلمون و لا تُظلمون" آن¬جا بیش¬تر رعایت می¬شود، تا ما که گره نزدیم به دلار ...

حاج آقا: این¬جور نیست، "لا تظلمون و لا تُظلمون" را آن¬ها رعایت نمی¬کنند...

\_ من هم می¬دانم که رعایت نمی¬کنند، منتها می¬خواهم بدانم که معیار مهم است یا حاکمیت پول یک نظام سلطه مهم است؟

حاج آقا: ما می¬خواهیم این را بگوییم که خلق پول برای آن¬هایی که انضباط هم دارند می¬بینید چه....

\_ حاج آقا اگر طلا هم باشد همین اندازه وقتی کارگر¬ها ریختند در خیابان می¬خواهند شیشه¬های بانک را بشکنند، همان دولتی که آمده است اسکناسش را با طلا گره زده است، به بانک مرکزی می¬گوید عیبی ندارد، یک¬مقداری چاپ کن فعلا بده، شما کاریت نباشد، همان تعهد را می¬گذارد زیر پایش چاپ می¬کند می¬دهد، پس همین بحث حکم ثانوی است، شما اگر اضطرار را می¬پذیرد آن¬جا هم تعهد را می-شکند، این¬جا هم تعهد را می¬شکند، اما اگر معتقدید که نه این اضطرار باعث نمی¬شود که مجاز بشود دولت، آن¬جا هم نباید بشکند، این¬جا هم نباید بشکند، یعنی تفاوت نوع پول نیست...

حاج آقا: شما می¬خواهید قبول بکنید پول شناور باشد؟

\_ نه، نخیر، حاج آقا الان...

حاج آقا: شما قبول می¬کنید وضعیت پول وابسطه باشد به وضعیت اقتصادی؟

\_ به وضعیت اقتصادی که بله، ولی این به معنی شناور بودن نیست...

\_ همیشه همین¬طور بوده است حاج آقا، زمان پیامبر هم همین بوده است...

حاج آقا: اگر قیمت پول وابسطه باشد به شرایط اقتصادی امکان "لا تظلمون و لا تُظلمون" فراهم نمی¬شود...

\_ حاج آقا وضعیت اقتصادی اگر کالایی کم شد، گران بشود یا نه؟

حاج آقا: مخلوط نکنید، نگاه کنید... نباید این¬طور بگوید، ببینید، وقتی شما پولتان، بیماری¬های اقتصادی جامعتان، پولتان را بیمار می¬کند، شما بیماری خونی گرفته¬اید، بیماری خونی غیر از بیماری عضوی است، ببینید، یک دکتر می¬گوید من یک دوایی می¬دهم به تو، اگر این دوا را بخورید انگشت¬هایت را نمی¬خواهد قطع بکنیم، اما اگر این دوا را نخورید انگشت¬هایت قطع می¬شود، منتها این دارو اثرش این است که بعدش تو دیابت می¬گیری، از هر دکتری که سوال کنی، که انگشت¬هایش قطع بشود یا مبتلا به دیابت بشود همه به شما می¬گویند انگشت¬هایش قطع بشود، دیابت نگیرد، تورم دیابت است، تورم بیماری خونی است، این بیماری خونی، اگر شما پولتان را وابسطه کردید به شرایط اقتصادی بیماری¬های اقتصادی خودتان منتقل شد به بیماری پولتان شما دردتان ده برابر می¬شود، بیماری خونی می¬گیرید...

\_ سوال این است حاج آقا: اگر دولت در مقابل حوادثی مثل همان اعتصاب کارکنان...

حاج آقا: اجازه بدید، این شد چهارتا، این¬ها را من یکی یکی مطرح کنم و بگویم، روی چهار اصل شما کار کنید، یکی همان "لا تظلمون و لا تُظلمون" یکی قاعده غرم، یکی "لن یجعل الله الکافرین علی مؤمنین سبیلا"، یکی بیماری خونی، یعنی شما اقتصاد هرجایش بیمار باشد باشد، پولش بیمار نشود، پول را وصل به اقتصاد نکنید، یعنی اگر آمدید گفتید چون اقتصاد من بیمار است باید پول من بیمار باشد...

حاج آقا چون وقت گذشته ان شاء الله ما که این قواعد را پذیرفتیم برای سال آینده این بحث را ادامه خواهیم داد...

حاج آقا: این قاعده آخر را اگر شما پذیرفتید این حاصل آن سه هست، یعنی پولتان...

آقای فلاح زاده؟ : حالا دوستان این¬جا حساب ویژه دارند دیگر، حتما روی این مسئله کار می¬کنند دیگر، ضمنا ما از برادر گرام آقای غلامی هم...

حاج آقا: شما اصرار کردید که ما طلا نگوییم...

آقای فلاح زاده: طلا برای آقایان حرام است حاج آقا...

\_ نه حاج آقا، اصلا مشکل نداشتند....